

شوق یک خیز بلند زنان

حامد سعیدی



غلیان‌های پرتنشی که در اعماق جامعه‌ی ایران پیوسته در جریانند و هرازگاهی در برهه‌های مشخص تاریخی سر بر می‌آورد، این بار به شکل متفاوت‌تری فوران کرد. با این‌که انبوهی از تنش‌های اجتماعی و سیاسی - برآمده از بحران‌ها و انسدادهای ساختاری و ادواری دائماً تشدید شده - با هم تلاقی کردند و گستره و عمیق این خیزش سراسری را شدت بخشیدند، اما این خیزش سراسری که در پی قتل ژینا (مهسا) امینی، شعله‌ور شد، بیش و پیش از هر امری دیگر، قیام و عصیان پرصلابت زنان ستم‌دیده‌ی سرتاسر ایران بود. در حقیقت، سوژگی زنان به‌عنوان عاملیت تغییر، خودویژگی این تحول دوران‌ساز است. برای این‌که تأثیرات ژرف و پردامنه‌ی خیزش ژینا را دریابیم، در این نوشتار به خصلت‌ویژه‌های تاریخ‌سازی خواهیم پرداخت که به‌طور مشخص جنبش‌رهایی زنان آن را رقم زده است.

نقش زنان در جنبش کردستان

جلوه‌ی فضایی جرقه‌ی این خیزش، یعنی مکان‌مندی خود پدیده، نقش مهمی در این رخداد داشت. تجمع گسترده‌ی زنان و مردان شهر سقز در مراسم خاکسپاری ژینا در آرامستان آچی، همراه بود با ابتکاری «خودجوش»: برداشتن روسری و چرخاندن در هوا توسط جمعی از زنان همراه با سردادن شعار اعتراضی؛ عملی یگانه و آگاهانه که به‌سرعت در سرتاسر ایران تکثیر شد. آیا به‌راستی می‌توان این اقدام جمعی زنان را «خودجوش» تلقی کنیم؟

این کنش مبتکرانه گرچه از پیش هماهنگ شده نبود، و به این معنا می‌توان آن را «خودجوش» تلقی کرد، اما این رویکرد، ما را در چنبره‌ی بینش غیرتاریخی گرفتار می‌کند. این کنش‌گری زنان حامل خودآگاهی و حافظه‌ی تاریخی انسان‌هایی است که در یک رشته تحولات تاریخی، در یک جغرافیای سیاسی و در ارتباط با دنیای پیرامون خود، در زمان و مکان مشخص این‌چنین بروز و ظهور پیدا می‌کند. این امر برخاسته از جامعه‌ای پرتحول در «حاشیه‌ی» مرکز قدرت در ایران، کردستان، است؛ برآمده از آگاهی جمعی و شرایط اجتماعی - تاریخی زنان کردستان، که ماحصل تجارب انباشته از مقاومت و مبارزه‌ی سازمان‌یافته و هم‌بسته‌شان است. کردستان - به‌سان منطقه‌ای

«پیرامونی» در جغرافیای سیاسی ایران، که همواره تحت سهمگین‌ترین فشار و تبعیض و محرومیت‌ها قرار داشته است - نقش به‌سزا و یگانه‌ای در مقاومت و مبارزه در فردای انقلاب ۵۷ ایفا کرد. کردستان این «سنگر انقلاب»، از جنبش چپ و سوسیالیستی نسبتاً سازمان‌یافته و قدرتمندی برخوردار است. زنان در گام‌به‌گام مبارزات این چند دهه، با جان‌فشانی و مشارکت پررنگ و گسترده‌ی خود در عرصه‌های متعددی از فعالیت و مبارزه‌ی سیاسی و اجتماعی به‌ویژه حضور در تشکیلات توده‌ای سوسیالیستی برای تحقق حقوق زنان و سایر آرمان‌های والایشان، دستاوردهای ملموس و ماندگاری از خود به یادگار گذاشته‌اند. در این مناطق، رنج و مرارت‌های به‌غایت مضاعف و درهم‌تنیده‌ای از ستم جنسیتی، طبقاتی، ملی - اتنیک و غیره، زنان را همواره زیر منگنه‌ی جور و ستم قرار داده است. بر متن چنین اوضاعی، مقاومت و مطالبه‌گری زنان همواره یکی از ستون‌های پر قدرت جنبش عادلانه و انقلابی کردستان بوده است. به‌ویژه در چند سال اخیر، پیشگامی زنان، همپای مبارزه برای احقاق حقوق خود، در همه‌ی عرصه‌های مطالبه‌گری جنبش‌های پیشرو اجتماعی بسیار برجسته ظاهر شده‌اند. تک‌تک این فعالیت و مبارزات پرفرازونشیب در آگاهی و اراده به مقاومت و نبرد زنان تجسم پیدا می‌کند.

این خصلت‌ویژه‌های مبارزات اجتماعی و سیاسی در کردستان، رانه‌ی بسیار نیرومندی برای کنش مبتکرانه و ساختارشکنانه‌ی زنان سقز فراهم ساخت که متعاقب آن، اعتراضات خیابانی در سقز و سنندج را به همراه داشت و سپس سایر شهرهای کردستان و ایران را فراگرفت. این زنان بذری کاشتند که به‌سرعت در سرتاسر ایران درحال تکثیر شدن است و برگ زرینی در تاریخ جنبش‌رهایی زن و کل جنبش مبارزاتی ایران ورق زد.

جلوه‌های خیزش ژینا در خیابان

وجه ممیزه‌ی خیزش ژینا، در مقام مقایسه با همه‌ی خیزش‌ها و اعتراضات خیابانی در چند دهه‌ی اخیر، در مجموعه‌ی کنش‌های تابوشکنانه‌ی زنان در کف خیابان در مقیاسی گسترده و توده‌ای خودنمایی کرد: برداشتن روسری و چرخاندنش در هوا، اقدام

به «روسری سوزان» جمعی در کف خیابان در میان رقص و شادی و هلهله‌ی معترضان زن و مرد، و فریادهای اعتراضی علیه نظام سلطه بر زنان، درحالی که با موهای برهنه در کنار هم قطاران‌شان در خیابان‌ها رژه می‌روند. این کنش جمعی یک سرکشی آشکار و پیشروی سرنوشت‌ساز است. به چه دلیل؟

تک تک لحظه‌ها و صحنه‌های شورانگیزی که زنان در خیابان خلق کردند تبلور این پیشروی و پیشگامی زنان مبارز و عصیان‌گر است. پرپیچیداست که خشم و استیصال فردی و اژه‌م‌گسیخته‌ی زنان، که همواره تلاش شده آن را به مدد سرکوب و انبوهی از محدودیت‌های قانونی و فرهنگ زن‌ستیزانه در پستوی خانه‌ها حبس کنند، به‌سان سیلی خروشان به حرکت درمی‌آید و در کنشی جمعی، کف خیابان را به همبستگی اجتماعی و فراگیر علیه تمامی جور و ستم‌های آشکار و پنهان بر زنان بدل می‌کند. از حیث فضا‌مندی این کنش هم‌بسته، خیابان و فضاهای عمومی جامعه به میدان کنش‌گری و مبارزه‌جویی متحدانه‌ی زنان، هم‌دوش با مردان هم‌سرنوشت‌شان، تبدیل می‌شود.

هراندازه در ثنای خیابان و اهمیت آن به‌عنوان ساحت توده‌گیرشدن مشارکت مستقیم زنان و دیگر توده‌های تحت ستم، در رقم‌زدن تاریخ و سرنوشت خویش، و به‌سان قلمرو به فعل درآوردن توانایی جمعی و ظرفیت طبقات و گروه‌های اجتماعی ستمدیده، سخن‌ها بگوییم و سیاهه‌های پرشماری را پر کنیم، هیچ کدام به اندازه‌ی پراتیک و تجربه‌ی مستقیم آن‌ها در کف خیابان کارساز و اثرگذار نخواهد بود. زنان همواره در معرض تبعیض و سرکوب و کشتار سیستماتیک، چه از سوی دولت و چه به واسطه‌ی سنت و فرهنگ زن‌ستیزانه در قلمرو جامعه، با خشونت و مرگ مواجه بوده‌اند. اما هرآینه خیابان به عرصه‌ی فریاد دادخواهی و برابری طلبانه‌ی زنان بدل می‌شود، زنان نفسی تازه می‌گیرند، خشم و استیصال به قدرت جمعی و اتحاد فراگیر بدل می‌شود، قدرت پیکریافته‌ی نظام حاکم و قوانین تبعیض‌آمیز را به چالش می‌کشند، تابوهای ایدئولوژیک و فرهنگ حاکم را درهم می‌شکنند و پایه‌های نظام تبعیض و استبداد را به لرزه درمی‌آورند. در جریان این کنش‌گری و حق‌خواهی در کف خیابان است که آزادی از یک خواست حق‌طلبانه به امری عینی و انضمامی تغییر شکل می‌دهد. همین

لحظه‌های (ظاهراً) گذرا در کف خیابان است که زنان شور و شغف آزادی را بی‌واسطه زندگی می‌کنند. این تجربه‌ی زیسته‌ی مستقیم، در پراکسیس مبارزاتی مادیت می‌یابد و، در عمل مستقیم و پیونددهنده، بر مسیر مبارزاتی آن‌ها پرتو می‌افکند. دقیقاً این‌جاست که اهمیت کنش‌گری جمعی و همدلانه و «دل به دریا زدن» برای رهایی همه‌ی ستم‌ها، از امری بیناذهنی به ضرورتی تاریخی برای بقا و بودن به‌عنوان یک هستی انسانی دگرديسه می‌شود. تسخیر ساحت خیابان است که به‌سان ممارست همبستگی فراگیر اجتماعی و طبقاتی، آگاهی از درد و منافع مشترک و هم‌سرنوشتی جمعی و تاریخ‌ساز، به میانجی سیاست‌ورزی رادیکال در خیابان، به خودآگاهی جمعی و حافظه‌ی تاریخی و، هم‌هنگام، به دستاورد مادّی مبارزاتی تبدیل می‌شود و رانه‌ای پرقدردت را برای استمرار مبارزات‌شان شکل می‌دهد.

دستاوردها

آنچه زنان در جریان خیزش سراسری ژینا رقم زدند تا همین لحظه نیز، به‌رغم سرکوب خشونت‌بار و خونین آن، سه دستاورد اساسی را حاصل کرده‌اند که به‌آسانی قابل بازپس‌گیری نیستند. نخست این‌که، هرآنچه ارکان و اصول پایه‌ای این نظام محسوب می‌شود از سوی زنان و دختران شجاع و جسور در خیابان و در ملاعام به آتش کشیده و لگدمال شد. در واقع، خیز بلند و پرشکوهی که زنان برداشتند بیش از هر زمانی فروپاشی هیمنه و اقتدار ایدئولوژیکی و مردسالارانه‌ی نظام سلطه و بازوهای استبدادی‌اش را در پی داشته و ضربه‌ی مهلکی بر پیکر آن وارد ساخته است. اگر تحمیل حجاب، جلوه‌ای از سلطه‌ی سیستماتیک بر بدن زن، سلب آزادی و مظهر بربریت است، با برپایی جشن روسری‌سوزان در کف خیابان، مستقماً فروریختن پایه‌های ایدئولوژیکی بنیادگرایی را به نمایش گذاشت. این عمل رادیکال زنان چنان کوبنده و ویران‌گر بوده و دامنه‌ی تأثیرات آن در همه‌ی ابعاد اجتماعی و سیاسی چنان ژرف و فراگیر و ماندنی است که هیچ قدرتی قادر به پس زدن این پیشروی ملموس و تاریخ‌ساز نیست. در حقیقت، شکافی که «دختران خیابان انقلاب» در دیوار دستگاه ایدئولوژیکی حاکم ایجاد کرده بودند، خیزش سراسری ژینا تعمیق و تثبیت کرد.

دومین دستاورد این خیزش، پس زدن فرهنگ زن‌ستیزانه و مرد/پدرسالارانه در بیرون از قلمرو حاکمیت سیاسی نیز هست. پرواضع است که این تنها دولت و سازوبرگ و بازوهای متعددش نیست که عرصه را به‌روی زنان تنگ کرده‌اند. ستم جنسیتی بر زنان، به واسطه‌ی نهادها و مناسبات پیچیده‌ی اجتماعی و فرهنگی، یعنی از رهگذر نهاد خانواده، فرهنگ حاکم، مذهب، ارزش، عرف و سنت و بسیاری مؤلفه‌های دیگر، نیز بازتولید و نهادینه می‌شود. بنابراین گام‌های سترگی که زنان این‌بار برداشتند، عقب‌نشینی به نیروها و عقاید واپس‌گرا و زن‌ستیزانه در قلمرو جامعه نیز هست. تردیدی نیست که فرهنگ و مناسبات مردسالارانه چنان در تاروپود این جامعه رسوخ کرده و نهادینه شده است که حتی در لایه‌هایی از جنبش‌ها و تشکل‌های اجتماعی - سیاسی نیز حضور ملموس دارد و پیوسته با چاشنی‌های متعددی بازتولید می‌شود. از این‌روست که این مبارزه‌ی رهایی‌بخش و تابوشکنانه‌ی زنان، تعرضی آشکار و مستقیم به تمامی مظاهر و ارزش‌های مردسالارانه در حوزه‌ی «جامعه‌ی مدنی»، نهاد خانواده و محیط کار و زیست‌شان نیز بود. بی‌گمان سال‌ها و دهه‌ها کار و فعالیت مستمر روشن‌گرانه، نمی‌تواند این میزان از اثرگذاری را که پیکار قدرتمند زنان در میدان مبارزه رقم می‌زند و توازن قوای اجتماعی و سیاسی را به سود خود تغییر می‌دهند، بر جای بگذارد.

سوم، شعله‌ور شدن خیزش ژینا، به‌تنهایی تغییر در موازنه‌ی قدرت به سود جنبش رهایی‌بخش زنان نبود. این برخاستن، کل جنبش مبارزاتی ستمدیدگان را چندین گام به‌سوی وارد شدن به شرایط انقلابی سوق داد. پژواک دادخواهی زنان چنان پرارتعاش و عظیم بوده که، به‌موازات تأثیرات فراملی و فرامنطقه‌ای که در پی داشته، هزینه‌ی سرکوب این جنبش را سنگین کرده است. این خیزش نقش کاتالیزوری را بازی کرد که از دو حیث تغییراتی کیفی را در سیر مبارزه‌ی جنبش‌های پیشرو اجتماعی رقم زد. از سویی، «انقلاب»ی تکان‌دهنده و حیرت‌انگیز در ذهن و آگاهی جمعی جامعه ایجاد کرد و نیز اعتماد به نفس والایی به جنبش‌های اجتماعی و سیاسی بخشید. از دیگر سو، به لحاظ عینی و عملی، هم‌وزنه‌ی جنبش مبارزاتی توده‌های تحت ستم علیه نظام سرمایه‌داری حاکم را سنگین‌تر کرد و هم دیوار اختناق و سرکوب را چندین گام به عقب راند. اکنون مطالبه‌گری و مبارزات کارگران و فرودستان در پهنای جامعه‌ی ایران،

می‌توانند با قدرت و اتحاد بیش‌تری به پیشروی‌شان ادامه دهند. در کلی‌ترین سطح تحلیل، ما پس از خیزش اعتراضی به قتل ژینا، اکنون در شرایط کیفی‌تاً متفاوتی به‌سر می‌بریم.

آری ژینا گیان! تو نمردی، نام پرآوازه‌ات بر تارک تاریخ جنبش‌رهای زنان حک شده است.